

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۶، تابستان ۱۳۹۴

وضعیت سیاسی ایلام بعد از سقوط تا برآمدن هخامنشیان (۵۵۰-۶۴۶ پ.م)

زهرا کائید^۱

محمد تقی ایمان پور^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۶

تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۱۵

چکیده

سرزمین ایلام واقع در جنوب غربی ایران کانون یکی از کهن‌ترین تمدن‌های ایران باستان است و در مطالعات باستان‌شناختی دوران‌های آغازین تاریخی و شهرنشینی ایران اهمیتی ویژه دارد. منابع سومری نشان می‌دهد ایلام از هزاره سوم وارد صحنه تاریخی و سیاسی منطقه شد و پس از آن، شاهد حضور مداوم ایلام در رقابت‌ها و منازعات منطقه هستیم. سرانجام در پی حملات شدید آشوریان علیه ایلام، این فرمان‌روایی درازپای در سال ۶۴۶ پ.م به دست آشوربانیپال برچیده شد. در این پژوهش کوشیده‌ایم تا

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد ایران باستان دانشگاه فردوسی مشهد؛ Farfahar_zahra@yahoo.com

^۲ نویسنده مسئول - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد؛ timanpour@um.ac.ir

با کمک منابع میان‌رودی ایلامی و همچنین پژوهش‌های جدید و ضمن تجزیه و تحلیل آن‌ها به این پرسش پاسخ دهیم که ایلام بعد از فروپاشی سیاسی تا روی کار آمدن هخامنشیان چه مسیری را پیموده است. بدین منظور در این پژوهش، به‌طور خلاصه ابتدا اوضاع ایلام بعد از حملات آشور و در ادامه چگونگی اوضاع آن در دوره بابل نو و مسائل مربوط به آن را بررسی می‌کنیم و در پایان، علایم نوزایی سیاسی ایلام را که در پیوند با منابع بومی این تمدن است، بازشناسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: ایلام، شوش، آشور، دوره نوبابلی، نوزایی سیاسی.

۱. مقدمه

ایلام یکی از کهن‌ترین تمدن‌های ایرانی در جنوب غربی ایران و در همسایگی سرزمین میان‌رودان بود که فرمان‌روایان آن از هزاره سوم پ.م وارد میدان رقابت و نزاع‌های مداوم با فرمان‌روایان از جمله حاکمان سومر، اکد، بابل و بعدها آشوریان شدند. سرانجام، پس از نزاع‌های پی‌درپی با آشوریان در سده هفتم پ.م، آشوربانیپال توانست در سال ۶۴۶ پ.م به فرمان‌روایی ایلامی‌ها در جنوب غربی ایران پایان دهد. برخی شکست شاه ایلام از آشوربانیپال و ویرانی شوش را براساس سال‌نامه‌های آشوربانیپال و همچنین سنگ‌نگاره‌های کاخ نینوی آشوریان پایان کامل سلسله‌های پادشاهی ایلامی و حاکمیت آشوریان بر این سرزمین می‌دانند؛ به‌ویژه که پس از آن شاهد سکوت منابع آشوری درباره تداوم نداشتن واکنشی از جانب ایلام هستیم.^۱

1. Cf. David Nadali (2007). "Ashurbanipal against Elam: Figurative patterns and Architectural location of the Elamite wars" in *HISTORIAE. Vol. 4*. Pp. 57- 91; Julian Reade (1964). "More Drawings of Ashurbanipal Sculptures" in *Iraq. Vol. 26*. Pp. 1-13; Julian Reade (1979). "Elam and Elamites in Assyrian Sculpture" in *Archäologische Mitteilungen aus Iran, Vol. 9*. Pp. 329-343; Javier Alvarez-Mon (2010). *The Arjān Tomb, at the cross-roads of the Elamit and the Persian Empires*. Peeters Leuven. Paris. Walpole, M. in: *Acta Iranica 49*, Pp. 177-183;

در این پژوهش برآنیم تا با کمک داده‌های باستان‌شناسی و کتیبه‌های به‌جای مانده از این دوره اعم از آشوری، بابلی و ایلامی و همچنین بررسی نظریات پژوهشگران معاصر، سرنوشت سرزمین و مردمان ایلام را تا برآمدن هخامنشیان بررسی کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا آن گونه که ادعا شده است، با شکست شاه ایلام و ویرانی شوش، تمام این سرزمین تا سقوط نینوا در سال ۶۱۲ پ.م تحت سلطه آشوریان اداره شد یا برعکس، آشوریان فقط بر بخش غربی ایلام و آن هم برای مدت کوتاهی توانستند سلطه خود را حفظ کنند و با مرگ آشوربانیپال و مشکلات سیاسی که در سرزمین آشور پیش آمد، فرمانروایان محلی ایلام توانستند هریک به صورت مستقل بر بخش‌هایی از ایلام به فرمان‌روایی خود ادامه دهند.

به هر حال ظاهراً به نظر می‌رسد که آشوربانیپال موفق شد در سال ۶۴۶ پ.م دشمنان ایلامی و بابلی خویش را سرکوب کند و بر بخش‌های از خوزستان سلطه یابد و پس از مدت کوتاهی توقف در هیدالو^۱ به نینوا برگردد و شخصی به نام لو. سگ^۲ (افسر ارتش) را عهده‌دار نظارت بر روستاهای آرشو^۳ و بیت-بورنک^۴ کند. در همان حال، از شخص دیگری نام برده می‌شود که مسئول هیلیم و قبیله پیلوشد (پاتس، ۱۳۹۰: ۴۴۴). منابع این دوره به صورت پراکنده به اشخاصی اشاره می‌کنند که شاید از سوی آشور در ایلام حاکم شدند. بیل-ایبنی^۵، سردار آشوری، از انتصاب مردوک-شار-اوسور^۶ در مقام حاکم موقت شوش یاد می‌کند (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۵۹). بنابراین، در پی پیروزی‌های آشوربانیپال بر شوش، اگر نه همه ایلام، دست کم شوش تا پیش از سقوط امپراتوری آشور و ویرانی نینوا در سال ۶۱۲ پ.م به استانی آشوری و جزئی از متصرفات آشور مبدل شد و این حاکمیت آشور تا آغاز دوره بابل نو (۶۲۵ پ.م) ادامه یافت (Zadok, 2011: 121). همچنین،

Javier Alvarez-Mon (2009a). "Ashurbanipal's Feast: A View from Elam" in *Iranica Antiqua*, Vol. 44. Pp. 131- 180; John Curtis and Julian Reade (1995). *Art and Empire Treasures From Assyria*. in British Museum. Pp. 72-77.

1. Hidalu

2. Lu. SAG.

3. Arashu

4. Bit-Burnakka

5. Bel- Ebni

6. Marduk-Šar-usuraa

کامرون به چندین متن در تأیید این نظریه استناد می‌کند؛ از جمله وی به نوشته‌ای در نینوا اشاره می‌کند که در آن زمین‌های کشاورزی، مکان و صاحبانشان فهرست شده و در آن نام سوزانو^۱ نیز آمده است و کامرون آن را به شوش ارتباط می‌دهد. همچنین، در این نوشته از شخصی به نام شکنو^۲ نام برده شده که قسمتی از نامش از میان رفته است و او را فرمان‌دار یا استان‌دار ایلام توصیف می‌کند (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۰). این درحالی است که بهره‌گرفتن از این متن برای اثبات وجود مدیری آشوری در ایلام پس از سال ۶۴۷ پ.م ناممکن است؛ زیرا علاوه بر اینکه تاریخ متن از بین رفته، طبق نظر آخرین ویراستارانش، متن به زمان حکومت آشوربانیپال یا پدرش اسرحدون^۳ تعلق دارد (Fales & Postgate, 1992: 19). بنابراین شواهد و اسنادی که ایلام را بعد از تخریب شوش توسط آشوربانیپال استانی آشوری نشان دهد، در بهترین حالت مبهم‌اند (Potts, 2012: 46).

به هر حال، با نگاهی به اوضاع داخلی حکومت آشور و به‌ویژه عصر آشوربانیپال می‌توان دریافت که شوش بعد از سقوط تا چه میزان تحت کنترل آشور بوده است؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم او بعد از حمله به شوش و غارت این سرزمین، بلافاصله تصمیم به عقب‌نشینی می‌گیرد و برای حفظ این قلمرو هیچ تلاشی نمی‌کند؛ زیرا به‌رغم موفقیت‌های آشوربانیپال در ایلام، در اواخر فرمان‌روایی، امپراتوری او از جهات مختلف در فشار بود؛ به‌ویژه در این زمان فرمان‌روایان آناتولی (اورارتو)، مصر و بابل مشکلات جدی را برای آشوربانیپال به‌وجود آورده بودند (-371; Ragozin, 1905: 46; Bedford, 2009: 172-177; Alvarez-Mon, 2010: 432). در واقع، در طول قرن هفتم پ.م شاهان آشوری تلاش کردند با قدرت و پای‌داری مضاعف حاکمیت خود را بر قلمرو وسیع و ناهمگن خویش که توسط مرزهای طبیعی جدا شده بود، استوار کنند؛ اما تلاش آنان با شکست مواجه شد (104; Radner, 2014: 329-30; Reade, 1979). از سوی دیگر، دولت بابل در جنوب آشور در این زمان از هیچ فرصتی برای وارد کردن ضربه به آن غفلت نمی‌کرد (King, 1915: 273). به‌نظر می‌رسد پادشاهان آشور در اوج قدرتشان

1. Susanu

2. Skaknu

3. Esarhaddon (850-670)

مجبور شدند برای مطیع کردن بابل، زمان و انرژی و همچنین منابع مادی بیشتری صرف کنند (Brinkman, 1986: 291). از سوی دیگر، ده سال بعد از مبارزه با ایلام و تخریب شوش، دوران افول سریع آشور شروع شد. این سرزمین بعد از آشوربانیپال که امپراتوری آشور را به اوج رساند، رو به زوال نهاد. افزون بر مسائل داخلی پادشاهی، شکست‌های نظامی نیز افزوده شد (بریان، ۱۳۸۶: ۸۵/۱). واپسین مرحله این افول مقارن محاصره آشور در ۶۱۴ پ.م، تسخیر نینوا در ۶۱۲ پ.م و حران در ۶۱۰ پ.م بود و سرانجام امپراتوری آشور در ۶۰۹ پ.م فروپاشید. به دیگر سخن، تخریب نینوا فقط سی سال پس از تخریب شوش انجام شد (Alvarez-Mon, 2010: 176 & 2012: 755).

با توجه به شرحی که از اوضاع داخلی آشور دادیم و همچنین اسنادی که در ادامه بررسی خواهیم کرد، می‌توان ادعا کرد که بعید می‌نماید آشوریان توانسته باشند پس از عقب‌نشینی و بازگشت به نینوا فرصت لازم برای کنترل و حاکمیت بر ایلام را یافته باشند؛ هرچند ایلام هم فرصت نیافت مانند گذشته، پادشاهی مستقل و قدرتمندی بنیان نهد (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۳۲؛ Waters, 2008: 115). از سوی دیگر، شواهد باستان‌شناسی از شوش نشان می‌دهد که هیچ‌گونه وقفه‌ای در ادامه زندگی در شوش به‌وجود نیامد؛ زیرا شاهد تداوم فرمان‌روایی‌های محلی و تمدن ایلام پس از تهاجم آشوریان هستیم (Miroshedji, 1985: 266). درخور ذکر است که میزان و کیفیت منابع میان‌رودانی موجود در مورد تاریخ ایلام نو در سی سال آخر امپراتوری آشور به‌طوری چشم‌گیر کاهش یافته است (Waters, 2000: 81; Alvarez-Mon, 2012: 197). بنابراین، برای آگاهی از مرحله پایانی ایلام نو (۵۳۹-۶۴۷ پ.م) در کنار منابع اندک میان‌رودانی این دوره، منابع بومی ایلامی پس از دهه ۶۴۰ پ.م اهمیتی دوچندان یافته است. از همین رو برای آگاهی از اوضاع سیاسی و تمدن ایلام پس از فروپاشی پادشاهی ایلام لازم است به این شواهد به‌ویژه رابطه آن با بابل نو و پس از کاهش قدرت آشور نگاهی بیفکنیم.

۲. اوضاع سیاسی ایلام در دوران بابل نو (۵۳۹-۶۲۵ پ.م)

در پی ویرانی شوش، مرحله تازه‌ای از تاریخ ایلام در سال ۶۲۵ پ.م آغاز می‌شود که مقارن با شروع عصر بابل نو است. برخی پژوهشگران این دوره را آغازگر استقرار حکومتی ایلامی بعد از حملات آشوریان دانسته‌اند. این پادشاهی ایلام نو از طرف مشرق تا دامنه‌های زاگرس گسترده بوده است و این دامنه‌ها در این زمان یک منطقه مرزی را میان پادشاهان ایلامی شوش و مستملکات سابق آنان در انشان که از آن پس در دست کوروش دوم بود، تشکیل می‌داده‌اند (بریان، ۱۳۸۶: ۸۶/۱؛ ۱۹۸۵: ۱۰۱-۱۲۵ & ۱۹۷۲: ۱۰۱-۱۲۵ Hansman, 1972: 101-125 & 1985: 103-107; Waters, 2011 b: 285-296). این حکومت تا نیمه دوم قرن ششم پ.م ادامه یافته است؛ یعنی تا زمانی که یک پادشاه پارس، احتمالاً کوروش دوم، با الحاق پایتخت آن به قلمرو خود به حیات آن خاتمه داده است (Miroschedji, 1985: 266). برخلاف سال‌نامه‌های آشوری که ادعای سلطه کامل بر ایلام پس از فروپاشی آن را دارند، شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد در حدود سال ۶۲۵ پ.م حداقل در اطراف شوش یک فرمان‌روایی مستقل ایلامی نیز تشکیل شده است. بابل در نیمه قرن هفتم پ.م موقعیتی شبیه به ایلام داشت؛ اما بابل دست‌خوش نوزایی سیاسی شده بود؛ به طوری که در سال ۶۱۲ پ.م موفق شد با هم‌پیمانی با مادی‌ها، در نابودی و تجزیه پادشاهی آشور در سال‌های پایانی قرن هشتم پ.م توانمندی خود را نشان دهد (Carter & Stolper, 1984: 53). اما در همین زمینه روشن نیست که ایلام در مقابل قدرت روبه‌رشد بابل یا ماد چه نقشی داشته است (Potts, 2012: 46).

بابلی‌ها به سال ۶۲۵ پ.م به رهبری نبوپولاسار^۱ (۶۰۵-۶۲۵ پ.م)، عامل آشوریان که در واقع مأمور آشوربانیپال در بابل بود (Brinkman, 1984: 110)، جنگ علیه آشور را از سر گرفتند. وی امپراتوری بابل نو را تأسیس کرد. این دوران حد فاصل پادشاهی نبوپولاسار تا تصرف بابل توسط پارسی‌ها را شامل می‌شود (مجیدزاده، ۱۳۷۹: ۳/۲؛ Kuhrt, 1995: 2/573). ارتباط بابل در این زمان با همسایه شرقی‌اش، ایلام، قدری مبهم است (Alvarez-Mon, 2012: 184). به هر حال، یکی از نخستین کارهای نبوپولاسار

1. Nabopolassar

برقراری رابطه دستانه تازه‌ای با ایلام بود. برپایه یک رویدادنامه بابلی، نبوپولاسار در نخستین سال پادشاهی خود پیکره خدایان شوش را که آشوریان آن را به اوروک^۱ آورده بودند، به شوش بازگردانده است (Grayson, 1975: 88; Dandamayev, 1972: 258). برخی پژوهشگران از یک سو این تحولات را نشان‌دهنده وجود ثبات سیاسی در ایلام یا حداقل در شوش دانسته‌اند و از سوی دیگر اثبات می‌کنند که ارتباط بابل با ایلام خصمانه نبوده است. از آنجایی که در آن هنگام نبوپولاسار هنوز به جنگ با آشوری‌ها در بخش‌های شمالی بابل مشغول بود، به نظر می‌رسد بابل مانند سده‌های پیشین نیازمند جلب حمایت ایلامی‌ها عیله آشور بوده باشد (Dandamayev & Lukonin, 1989: 58; Potts, 2012: 46-47; Carter & Stolper, 1984: 53; Henkelman, 2003 a: 75; Zadok, 2011: 123). براساس این شواهد، احتمالاً یک فرمان‌روایی نسبتاً مستقل پادشاهی ایلامی به مرکزیت شوش شکل گرفته بوده است (Carter & Stolper, 1984: 53). افزون‌بر این، عده‌ای از اندیشمندان بازگرداندن پیکره خدایان توسط نبوپولاسار را مدرکی دال بر سر کار آمدن دولت جدید و احیای ایلامی بعد از سال ۶۲۵ پ.م در شوش می‌دانند؛ زیرا دریافت این اشیای مهم مستلزم وجود مقامات بلندپایه‌ای بود (Miroshedji, 1982: 62). بنابراین، این تاریخ ممکن است دست‌کم مدرکی برای احیای قدرت سیاسی و مذهبی ایلام به مرکزیت شوش در نظر گرفته شود؛ زیرا این احیای سیاسی به‌طور مشخص در پیوند با احیای سنن هنری غرب ایلام بعد از حدود ۶۲۵ پ.م است (Amiet, 1973: 24). به هر حال، برخی شواهد گویای این است که شوش در این زمان و پس از غارت آشوربانیپال بهبود یافته است (Waters, 2000: 174).

یکی از مسائل اساسی که درباره این مرحله از تاریخ ایلام نو (۵۳۹-۶۴۶ پ.م) مطرح شده، این است آیا ایلام به‌حدی از توانمندی سیاسی رسیده بود که بتواند در سقوط نینوا، همراه با اتحادیه ماد و بابل دست داشته باشد. از دیدگاه زادوک، ایلام در زمان نبوپولاسار متحد سیاسی بابل بوده است؛ زیرا در این زمان هر دو دشمن مشترک، یعنی آشور را پیش

رو داشتند و ایلام چنین رابطه‌ی دوستانه‌ای را با بابل چه قبل و چه بعد از حمله‌ی آشور حفظ کرده بود (Zadok, 1979: 17 & 2011: 121). با این حال، اگر چنین اتحادی وجود داشته است، چرا ایلام در ویرانی نهایی آشور همراه بابلی‌ها و مادی‌ها نبوده است؟ بی‌شک اگر نبویولاسار ایلامی‌ها را برای همکاری متقاعد کرده باشد، احتمالاً آنان برای رسیدن به نینوا در سال ۶۱۲ پ.م باید لحظه‌شماری می‌کردند، نه مانند گذشته که توسط آشوربانیپال به صورت تبعیدی و زندانیان تحقیر شده وارد نینوا شدند؛ بلکه اینک می‌توانستند به‌عنوان فاتح قدم در نینوا بگذارند (پاتس، ۱۳۹۰: ۴۵۲). برخی پژوهشگران برای اثبات شرکت ایلام در تخریب نینوا، به نگاره‌های کاخ آشوربانیپال به‌صورت غیرمستقیم استناد کردند. بر این اساس، رید پیش‌نهاد کرده است که تخریب صورت‌های قاتلان شاهان ایلامی یعنی تئومن^۱ و پسرش تَمَریتو^۲ و همچنین چهره‌ی هُوبَن نیکش یا اومانیکش^۳، شاه ایلامی دست‌نشانده‌ی آشوریان، به‌ویژه سر آشوربانیپال احتمالاً توسط ایلامیان در جریان حمله‌ی ۶۱۲ پ.م انجام شده است (Reade, 1967: 105, 1964: 6 & 1992). همچنین به‌زعم نیلندر، تخریب قسمت‌هایی از نقوش برجسته‌ی کاخ آشوربانیپال در نینوا، احتمالاً توسط ایلامیان به‌منظور انتقام‌جویی از آشور انجام شده است. چهره‌ی آشوربانیپال، جام‌وی، بینی و دهان ملکه، صورت خدمت‌کاری که پشت سر ملکه بوده است، همگی آسیب دیده‌اند (Nylander, 1999: 7) (شکل ۱)؛ هرچند در این زمینه تردیدهایی وجود دارد و برخی پژوهشگران معتقدند احتمالاً تخریب‌های یادشده توسط خانواده‌ی شاهی با هدف ایجاد تغییراتی در تزیینات نقوش برجسته‌ی کاخ انجام شده است (Alvarez-Mon, 2010: 177). به‌دیگر سخن به‌نظر می‌رسد جز نقوش تاحدی تخریب‌شده‌ی کاخ آشوربانیپال، شواهد دیگری از خود ایلام یا میان‌رودانی مبنی بر حضور ایلام در سقوط نینوا یافت نشده است. بنابراین، حضور داشتن یا نداشتن ایلام در این رخ‌داد مانند برخی دیگر از مسائل تاریخ ایلام نوی متأخر، همچنان مبهم باقی می‌ماند.

1. Te-Umman
2. Tammaritu
3. Huban-nikaš



شکل ۱. نقش برجسته آشوربانیپال و ملکه
(Source: Nylander, 1999: 72)

نیبوپولاسار در تابستان ۶۰۵ پ.م در گذشت و پسرش نبوکدنزر دوم^۱ جانشین وی شد (پاتس، ۱۳۹۰: ۴۵۲). به نظر می‌رسد بابل و ایلام سی سال در وضعیت صلح بودند تا اینکه احتمالاً این وضعیت در نهمین سال سلطنت نبوکدنزر به پایان رسید. در این زمان، شاهد فعالیت‌های نظامی تازه‌ای در ایلام هستیم (Zadok, 2011: 123). گاهنامه شماره پنج از مجموعه گاهنامه‌های بابل نو، مربوط به سال ۵۹۶ پ.م و در نهمین سال سلطنت نبوکدنزر دوم، از رویارویی سپاهیان بابلی با نیروی دیگری در کنار رودخانه دجله سخن می‌گوید که بابلی‌ها بدون درگیری عقب‌نشینی کردند. در این متن نام فرمان‌روای هم‌اورد بابلی آسیب دیده است؛ اما گریسن و همچنین وایزمن تا اندازه‌ای واژه پادشاه ایلام را برای آن بازسازی کرده‌اند (Grayson, 1957: 102; Wiseman, 1956: 73). با تکیه بر متن این گاهنامه - هرچند هنوز این احتمال تأیید نشده است - کارتر و استالپر معتقدند هنگامی که نیروهای هم‌پیمان بابلی و مادی در جای دیگر در نبرد با آشور بودند، این امکان وجود دارد که حکومت ایلامی در خوزستان توانسته باشد از شرق دجله به بابل فشار آورد (Carter & Stolper, 1984: 53). در مقابل، واترز معتقد است که با استناد به متن مذکور که هنوز صحت آن هم تأیید نشده، نمی‌توان از ایلامی یک پارچه و احیاشده سخن گفت که قادر بوده است بابل را - که در هزاره نخست پ.م در اوج قدرت بود - تهدید کند (Waters, 2000: 175)؛ زیرا متون و اشیایی مربوط به تاریخ ۶۰۰ تا ۵۵۵ پ.م از

1. Nebuchadnezzar II (604-556)

شاهان بابل نو وجود دارند که نشان‌دهنده چیرگی بابل نو حداقل از زمان نبوکدنزر دوم بر ایلام یا شوش هستند. در همین زمینه، برخی پژوهشگران بر این باورند وجود بعضی اشیای اهدایی یافت شده در شوش (شامل آجرهای حکاکی شده، گلدان مرمرین، مهر، سنگ‌وزنه‌ها و همچنین اشیای نذری که نام نبوکدنزر دوم، امل - مردوک^۱ و نرگل - شر - اوصر^۲ روی آن‌ها حک شده است) نشان می‌دهد احتمالاً بابلی‌ها سلطه خود را بر شوش تا نیمه نخست سده ششم پ.م حفظ کرده بودند (Alvarez-Mon, 2010: 185; Carter & Stolper, 1984: 53; Kuhrt, 1995: 657; Waters, 2000: 176; Dandamaev & Zadok, 2011: 123; Lukonin, 1989: 58; Dandamaev, 1972: 285). به علاوه، کامرون معتقد است شناسایی آجرهایی به نام نبوکدنزر دوم و گلدان، و وزنه‌هایی که دارای کتیبه وی هستند، در شوش همگی نشان از سلطه نبوکدنزر دوم در آن زمان بر آنجاست (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۶). گفتنی است که آجرهای مشابهی نیز در تخت جمشید یافت شده که آن‌ها را غنیمت جنگی نامیده‌اند که به این مکان آورده شده‌اند؛ پس درباره این یافته‌های شوش نیز این تردید وجود دارد که ممکن است به عنوان غنیمت جنگی به شوش منتقل شده باشند؛ به همین سبب این شواهد به تنهایی دلیلی بر سلطه بابلی‌ها بر شوش در آن زمان نیستند (Dandamaev, 1972: 258; Waters, 2000: 176; Vallat, 2008; Carter & Stolper, 1984: 53; Zawadzki, 1988: 142). به علاوه، این نکته مهم درباره کتیبه‌های شاهان بابل نو مطرح است که کتیبه‌های ایشان - برخلاف گزارش‌های ثبت شده آشوری در بناها - نشانه عملیات نظامی نیست؛ بلکه آن‌ها مختص بزرگداشت ترمیم یا احداث معابد و کاخ‌ها در بابل و دیگر شهرهایند؛ همچنان که نبوکدنزر دوم در کتیبه‌هایش به عنوان سازنده‌ای ظاهر شد و در طول حکومت ۴۲ ساله‌اش، به بازسازی بابل و مراکز مذهبی آن پرداخت (King, 1915: 278-280).

از سوی دیگر، بعضی پژوهشگران معتقدند مهاجرت ایلامی‌ها از شوش به بابل در این زمان، نشان‌دهنده حاکمیت بابل بر شوش دست کم تا پایان ۵۹۶ پ.م است. در همین باره زادوک استدلال می‌کند که در استوانه کوروش، شوش در میان شهرهایی ذکر شده است

1. Amēl-Marduk (561-560)

2. Nergal-Šar-ušur (556-560)

که کوروش خدایان و شهروندان تبعیدشده را- که در زمان حاکمیت بابل نو به آنجا تبعید شده بودند- به سرزمین هایشان بازگرداند؛ بنابراین پایان حاکمیت بابل بر شوش را هم‌زمان با فتح بابل در ۵۳۹ پ.م به دست کوروش می‌دانند (Zadok, 1976: 61). از یکی دیگر از اسناد بابلی به تاریخ ۵۹۱-۵۹۲ پ.م به عنوان مدرکی برای استیلای بابل نو بر ایلام استفاده شده است. در این مدرک، فهرستی از خواربار و مواد غذایی برای بیگانگانی وجود دارد که در این شهر حضور داشتند؛ به‌ویژه در یکی از این متون، توزیع جیرهٔ روغن برای ۷۱۳ ایلامی آمده که به سرپرستی شخصی بابلی به نام نبو-لثو^۱ انجام شده است. داندامايف با استناد به ویراستار این متون یعنی ویدنر^۲، این ایلامی‌ها را جنگ‌جویانی می‌داند که در یک واحد نظامی در بابل خدمت می‌کردند؛ وی همچنین به اسامی پارسی‌های موجود در این اسناد اشاره کرده و معتقد است احتمالاً حضور ایلامی‌ها و همسایگان آن‌ها یعنی پارس‌ها در بابل، نشان‌دهندهٔ این است که در آن زمان ایلام قسمتی از امپراتوری بابل نو بوده است (Dandamaev & Lukonin, 1989: 59). اما زادوک با استناد به نام بابلی نبولثو به عنوان افسر- یعنی لوسگ^۳ یادشده در متن به عنوان مسئول ایلامیانی که احتمالاً همان ۷۱۳ تن بوده‌اند- این نظر را رد می‌کند و بر آن است که این مهاجران ایلامی از جمله کمان‌داران و دیگر نخبگان ایلامی از سال‌های قبل از امپراتوری بابل نو در حاشیهٔ شرقی بابل حضور داشتند؛ به‌ویژه که آشوربانیپال بعد از فتح موقت قسمت‌هایی از ایلام و شوش، کمان‌داران ایلامی را در ارتش خود جای داد. بنابراین از نظر ایشان، ادغام نخبگان ایلامی با ارتش بابلی در دوران اولیهٔ حکومت بابل نو لزوماً به معنای حاکمیت بابل نو بر ایلام نیست (Zadok, 1976: 62 & 2011: 124). بنابراین وجود آجرهایی به نام نبوکدنزار دوم یا حضور تعدادی از سربازان ایلامی در بابل هیچ‌کدام به تنهایی روشن‌کنندهٔ سلطهٔ بابل نو بر ایلام این دوره نیست. در واقع، جزئیات رابطهٔ سیاسی بین ایلام و بابل نو طی اواخر سدهٔ هفتم و اوایل سدهٔ ششم پ.م همچنان روشن نیست و هیچ مدرک قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ثابت کند ایلام پس از فروپاشی امپراتوری آشوریان، در حاکمیت بابل نو بود

1. Nabû-leû
2. Weidner
3. LU SAG

(Henkelman, 2003 a: 75; Waters, 2000: 176). به علاوه، وجود پیوند میان ماد و ایلام در این زمان مسئله بسیار بحث‌برانگیز دیگری دربارهٔ اوضاع سیاسی پس از ویرانی شوش به دست آشوریان است. بحث دربارهٔ ارتباط بین ماد و ایلام را ابتدا هنکلمن مطرح کرد. به نظر وی، احتمال ارتباط میان ایلام و ماد قطعاً از این منظر مطرح می‌شود که ایلامی‌ها و مادی‌ها به‌عنوان دو گروه در غرب ایران، همیشه در حال درگیری با آشوریان بودند. اما این مسئله که گسترش روزافزون قدرت آشوریان به‌طور حتم پیوند ماد و ایلام را در پی خواهد داشت، فقط در قالب یک فرضیه باقی مانده است (Henkelman, 2003 a: 88-89)؛ زیرا نه تنها با کمبود منابع صریح و روشن دربارهٔ توانمندی مادی‌ها در این زمان مواجهیم (Alvarez-Mon, 2010: 193; Henkelman, 2003 a: 88-89)؛ بلکه افزون‌بر این فرضیه‌هایی که به‌تازگی سانسو وردنبورگ و ایمان‌پور مبنی بر وجود نداشتن پادشاهی قدرتمند ماد در شمال شرقی ایران مطرح کرده‌اند (Sanctis-Weerdenburg, 1988: 197-212; Sanctis-Weerdenburg 1994: 61-81 Imanpour, 2002-2003: 39-55)، تا حدود زیادی بسیاری از بحث‌های پیشین دربارهٔ مادها را که بیشتر مبتنی بر گزارش‌های هردوت بودند، به پرسش کشیده است (Zadok, 2011: 122; Rollinger, 2008: 51; Liverani, 2003: 1-12).

۳. علایم نوزایی سیاسی در ایلام براساس منابع بومی

فرضیه وجود پادشاهی ایلامی پای‌دار بعد از حملات آشوربانیپال، با پژوهش‌های میروشجی دربارهٔ لایه‌های باستان‌شناسی ایلام نو در شوش مطرح شد که در نتیجه آن، تاریخ ایلام نو به دو دوره ایلام نو I (۷۰۰-۷۲۵) و ایلام نو II (۷۲۰-۷۲۵) تقسیم شد. وی به تداوم سنت کتیبه‌نویسی و آثار فرهنگی و مادی ایلام کهن در سراسر دوره ایلام نو II اشاره می‌کند (Miroshedji, 1985: 265-306 & 1982: 51-63). علاوه بر این به نظر می‌رسد شواهد کافی دال بر وجود فرمان‌روایی جدید در دوره ایلام نو پس از حملات آشوری به مرکزیت شوش وجود دارد. متون آکروپل از شوش (اواخر قرن هفتم و اوایل قرن ششم پ.م) نشان‌دهنده وجود روابط وسیع اقتصادی بین‌مکانی در حوالی شوش با مکان‌ها و اقوام دیگر حتی خارج از خوزستان است (Henkelman, 2003 a: 74-75).

(Cf. Waters, 2000: 95). علاوه بر آن در بعضی از اسناد یافت شده در ایلام این دوره، به نام تعدادی از فرمانروایان ایلامی اشاره شده است که نشان می‌دهد که احتمالاً ایلام توانست پس از مدت کوتاهی از تهاجم آشوربانیپال و ویرانی شوش، به بازسازی سیاسی و فرهنگی خود بپردازد. در متون ایلام نو، حضور چند شاه با نام‌های ایلامی به سال‌های ۶۴۰-۶۵۰ پ.م گواهی شده است که نامشان عبارت‌اند از: شوتور- نهونت^۱ پسر ایندکده، شوترک نهونت^۲ پدر هوبن- کیتن،^۳ کودور- هنی،^۴ آپلی^۵ پادشاه زرینی،^۶ هوبن- شوتروک^۷ (از گِیست^۸)، آت- همیتی- اینشوشینک^۹ و اومنونو^{۱۰} که آن‌ها را مربوط به قرن هفتم و اوایل قرن ششم پ.م می‌دانند (Waters, 2008: 115). هرچند نام این افراد شناسایی شده، ارتباطات، گاه‌شماری، محل‌های فرمان‌راویی و همچنین وسعت قلمرو آن‌ها هنوز به‌درستی مشخص نشده و اطلاعات موجود دربارهٔ آنان محدود است؛ ضمن اینکه ابهامات زیادی در تاریخ‌گذاری این کتیبه‌های شاهان ایلام نو از نظر زمانی وجود دارد (Waters, 2011 a: 115 & 2008: 247). اما گستردگی و تنوع این الواح و نوشته‌ها می‌تواند تا حدود زیادی به بحث مورد نظر و نوزایی ایلام کمک کند. به هر حال، شواهد متنی یا کتیبه‌ای برجای‌مانده از اواخر دوره به چهار گروه تقسیم می‌شود: ۱. الواح اقتصادی و اداری از شوش؛ ۲. لوح برنزی اورورو^{۱۱} از تخت جمشید؛ ۳. نامه‌های نینوا؛ ۴. کتیبه‌های سلطنتی. تعداد کتیبه‌های سلطنتی نسبتاً اندک است؛ اما از آنجایی که این گروه کتیبه‌ها حاوی برخی از نام‌های اشخاص سلطنتی و فعالیت‌های آنان هستند و اغلب تحولات بعد از دههٔ ۶۴۰ پ.م را دربرمی‌گیرند، اهمیت دارند. به‌ویژه زمانی که کیفیت و تعداد منابع آشوری و بابلی در باب ایلام به‌شدت کاهش یافته است، این اسناد می‌توانند تا حدودی به شناخت موضوع در این دوره کمک کنند (Alvarez-Mon, 2010: 197; Waters, 2000: 81). به هر

-
1. Šutur-Nahhunte son of Indada
 2. Huban-Kitin
 3. Kutur-Hanni
 4. Appalaya
 5. Zarians
 6. Hubn-Šuturuk
 7. Gisat
 8. Atta-hamiti-Inshushinak
 9. Ummanunu
 10. Ururu

حال لازم است به منظور روشن شدن بحث، به صورت جداگانه به بررسی هریک از این مجموعه اسناد و کتیبه‌ها پردازیم.

۳-۱. الواح اقتصادی و اداری از شوش

دو مجموعه از الواح ایلامی کشف شده در شوش، شامل ۲۹۹ لوح از متون آکروپل و ۷ لوح مربوط به ارگ یا آپادانا، مهم‌ترین گروه متنی برای شناخت تاریخ فرهنگی و اقتصادی ایلام پس از لشکرکشی آشوریان در سال ۶۴۶ پ.م هستند. برخی پژوهشگران تاریخ ایلام زمان این الواح را به اواخر قرن هفتم پ.م تا زمان روی کار آمدن کوروش دوم نسبت داده‌اند (Alvarez-Mon, 2010: 197; Waters, 2000: 156; Basello, 2011: 61-62). گیرشمن نیز ضمن حفاری در شهر صنعتگران شوش، لوحه‌ای ایلامی یافت که از نظر شیوه نگارش و ویژگی‌های خطی با متون آکروپل و آپادانا مشترک است (پاتس، ۱۳۹۰: ۴۶۷). این الواح همچنین با ۲۵ نامه ایلامی آسیب‌دیده از نینوا دارای ویژگی‌های مشترکی هستند (Walker, 1980: 79). حوزه جغرافیایی مورد بحث در متون ارگ شامل بخشی از خوزستان و فراتر از آن از شمال میان‌رودان تا سواحل خلیج فارس در بوشهر و فارس است؛ اما شوش متداول‌ترین مکانی است که از آن نام برده شده و در یک سوم این الواح نام شوش آمده است (پاتس، ۱۳۹۰: ۲۹۹؛ Waters, 2000: 163). همچنین، بیش از ششصد نام در این متون آمده است که در میان آن‌ها ۱۰ درصد پارسی و بقیه نام‌ها ایلامی‌اند. در این متون، حداقل به سه شاه از جمله شاه مصر و شاه اومنو اشاره شده است (Alvarez-Mon, 2010: 199). متن 9 MDP شماره ۱۵۸ تنها متنی است که در آن از یک شاه غیرایلامی یعنی شاه مصر نام برده شده است. در این متن نیز که مانند بقیه این متون فهرستی از اجناس در آن ثبت شده، از مقادیری چوب، جواهرات و کُندر نام برده شده است. متن در شوش نوشته شده است که شاید حاکی از مقصد نهایی این کالاها باشد؛ اما در اینکه این اجناس به‌عنوان هدایایی از مصر فرستاده شده باشد، تردید وجود دارد. به هر حال، گفته شده که شاه مصر هم مقداری روغن دریافت کرد (Waters, 2000: 60). در متون آکروپل نیز بیشتر از منسوجات و کالاهای چرمی، سلاح، ظروف مفرغی، آهنی،

طلایی و دیگر کالاهای بازرگانی نام برده شده است (Stopler, Basello, 2011: 62; 297: 1992). نکته مهم در باب تاریخ متن هاست که اغلب به سال‌های پایانی سده هفتم و نیمه نخست سده ششم بازمی‌گردند. حضور نام‌های پارسی در اسناد شوش می‌تواند حاکی از حضور مسالمت‌آمیز اقوام پارسی در قلمرو ایلامی در طول سده ششم پ.م باشد (Miroschedji, 1982: 76; Boucharlat, 1990: 155; Carter, 1994: 76; 243: 2011; Tavernier, 2011: a: 579; Henkelman, 2011). به هر حال، این متون نشان‌دهنده وجود دست‌کم یک شاهک‌نشین ایلامی تقریباً هم‌زمان با پادشاهی بابلی در میان‌رودان و نوزایی شوش به‌عنوان یک مرکز سیاسی و اداری پیشین است که بعدها شاهد توسعه بیشتر آن در دوره داریوش اول و جانشین‌های او هستیم (Carter & Stopler, 1984: 54). به دیگر سخن می‌توان ادعا کرد که الواح اقتصادی و اداری شوش نشان از وجود یک واحد یا نهاد سیاسی در شوش یا ایلام، بعد از حملات آشوریان دارد. این نهاد قابلیت برقراری روابط اقتصادی با آن سوی مرزهای ایلام را نیز داشته است.

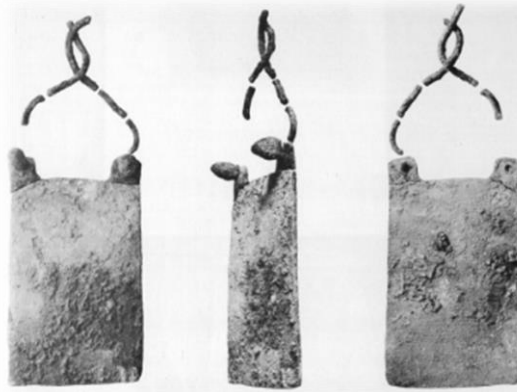
۳-۲. لوح برنزی اورورو از تخت جمشید (شکل ۲)

در خزانه تخت جمشید لوحی برنزی کشف شد که دارای کتیبه و نقشی ایلامی بود و از آن به‌جای مهر استفاده می‌شد. لوح مذکور مستطیل‌شکل و دارای دو بند در بالای هر لبه آن بود که نشان می‌دهد این لوح آویزان می‌شده است (Alvarez-Mon, 2010: 199). برخی علایم به‌کاررفته در این لوح را با علایم کتیبه‌های هیتی و همچنین علایم به‌کاررفته در الواح اقتصادی و اداری از شوش مرتبط دانسته و زمان آن را اوایل سده هفتم تا اوایل سده ششم پ.م اعلام کرده‌اند (Schmidt, 1957: 64-5). برخی پژوهشگران نیز زمانی بین ۵۳۹-۵۸۵ پ.م، یعنی ۳۵ تا ۸۰ سال قبل از تاریخ اولین متن باروی تخت جمشید را برای آن لوح پیش‌نهاد کرده‌اند (Tavernier, 2004: 39; Henkelman, 2011 b: 123). علاوه بر آن، والا نیز براساس تقسیم‌بندی خود از تاریخ ایلام نو، لوح را به مرحله ایلام نو IIIB نسبت می‌دهد و آن را معاصر الواح اداری و اقتصادی شوش می‌داند (Vallat, 1996 b). متن لوح قابل فهم نیست و به نظر می‌رسد مربوط به حکومت مستقل

یا نیمه مستقل در مرکز گِیست باشد. روی لوح تصویر یک مُهر با طرح ایلام نو حک شده و در آن به فرد ناشناخته‌ای به نام هُوبِن - شوتروک،^۱ پسر شتی - هوبتی،^۲ اشاره شده است. احتمالاً وی شاهزاده‌ای از گِیست یا یکی از برترین فرمانروایان آنجا یا شاید هم جد فرمانروا بوده که امتیازاتی به اورورو عطا کرده است (Henkelman, 2008: 315). اما میروشچی معتقد است که هُوبِن - شوتروک یادشده احتمالاً در ناحیه‌ای نه‌چندان دور از ایزده و بهبهان، فرمانروا بوده است (Miroschedji, 2003: 35). پشت لوح در سطر ۳۶، به اورورو پسر شُدونونو^۳ اشاره شده که حافظ معبد و اعمال آیینی آنجا بوده است؛ اما روشن نیست که آیا واقعاً وی حاکم گِیست بوده است یا خیر (Waters, 2000: 147; Henkelman, 2008: 314-15). نام اشخاصی دیگر که احتمالاً اعضای همان خاندان هستند، در سطور بعدی کتیبه لوح آمده است. نکته قابل توجه، ذکر شماری از اسامی مکان‌ها و شهرهای مختلف در این لوح است که نام اغلب آن‌ها در جای دیگری ذکر نشده است. مکان‌های مذکور به ترتیب حضورشان در متن عبارت‌اند از: هامون^۴، اودمن^۵، کومامه^۶، اودزَمین^۷، شومورتَن - دوری^۸، تارتین^۹، بهار^{۱۰} و گِیست (Waters, 2000: 148). در میان این شهرها، فقط گِیست در جاهای دیگر نیز نام برده شده است. نام گِیست در الواح باروی تخت جمشید بسیار تکرار شده و مشخصاً به شهرهای هیدالو و هوهنور^{۱۱} مرتبط بوده است (Miroscheji, 1990: 70; Waters, 2000: 148). به نام گِیست، علاوه بر لوح اورورو، در کتیبه ایلام نوآت - همیتی - اینشوشینک در شوش نیز اشاره شده که نشان از اهمیت این منطقه دارد (Arfaee, 2008: 121; Henkelman, 2008: 314). با توجه به اشارات این متن به نظر می‌رسد این منطقه در اثنان یا حداقل در نزدیکی آن منطقه

-
1. Huban-šuturuk
 2. Šati-Hupiti
 3. Šadununu
 4. Hamun
 5. Udman
 6. Kummama
 7. Udazammin
 8. Šumurtan-duri
 9. Tartin
 10. Bahar
 11. Huhnur

واقع شده بود و اگر آن گونه که مطرح شده، زمان این لوح مربوط به ایلام متأخر باشد، می‌تواند نشان‌دهنده وجود یک شاهک‌نشین ایلامی دیگر در بخش‌های کوهستانی باشد (Stolper & Carter, 1984: 55). هنکلمن نیز موقعیت مکانی شهر گِیست را در ناحیه فهلان استان فارس دانسته که احتمالاً از هیدالو خیلی دور نبوده و ممکن است نمودار وجود یک حکومت محلی متمرکز در این شهر باشد. در هر حال، از نام‌های خدایان، عناوین و عبارات متن لوح چنین برمی‌آید که سنت‌های فرهنگی ایلامی به صورت خیلی قوی در این ناحیه اجرا می‌شده است (Henkelman, 2011 b: 124).



شکل ۲. لوح برنزی اورورو
(Source: Schmit, 1957: PL:27)

۳-۳. نامه‌های نینوا

مجموعه نامه‌های نینوا شامل ۲۶ نامه به خط ایلامی است که منشأ اصلی، زمان و مکان نگارش آن‌ها به درستی روشن نیست (Walker, 1980: 75-81; Waters, 2000: 151-). تاکنون درباره منشأ و محتوای آن‌ها بحث‌های زیادی در گرفته است (156). بعضی منشأ اصلی این نامه‌ها را معمولاً نینوا ذکر کرده‌اند که در آن تردید هست. رید نینوا را منشأ این نامه‌ها دانسته است. به گفته وی، اگرچه زبان نامه‌ها ایلامی است، واقعاً مکان نگارش این مجموعه نامه‌ها نامشخص است.

وی ضمن اشاره به وجود نام یک شاه آشوری در نامه شماره سیزده و همچنین در دیگر اسناد شوش، آن را شاهدی بر این می‌داند که زمان این مجموعه به قبل از زمان سقوط نینوا می‌رسد. وی معتقد است یا نامه‌ها توسط آشوریان بعد از تسخیر شوش به غنیمت گرفته و به نینوا فرستاده شدند یا توسط مقامی سیاسی یا پناهندگان سیاسی ایلامی به نینوا بازگشت داده شدند (Reade, 2000 & 1992). درمقابل، والا منشأ این مجموعه را که از نینوا به دست آمده بودند، شهر ایزده‌مال‌امیر در خوزستان اعلام کرده است. به گفته وی، برخی نامه‌ها یا الواح ایلامی که تاکنون منشأ آن‌ها نینوا شناخته شده، مشکوک‌اند؛ زیرا محتوای آن‌ها مشابه الواحی است که احتمالاً توسط لفتوس^۱ در مال‌امیر یافت شده و توسط دمرگان^۲ شرح داده شده است (Vallat, 1998: 95 & 1988). وی همچنین استدلال می‌کند برخی از این نامه‌ها پیوندها و شباهت‌هایی با اسناد پیداشده در شوش دارند و تاریخ این اسناد به مرحله ایلام نو III B از حدود ۵۳۹-۶۰۵ پ.م برمی‌گردد. بنابراین، آنان مربوط به بعد از سقوط نینوا هستند. بنابراین، به نظر می‌رسد که ناحیه مال‌امیر بیشتر از نینوا می‌تواند منشأ این نامه‌ها باشد (Vallat, 1988). متن نامه‌ها حاوی نام اشخاص و مناطقی است که در متون آکروپل و الواح به دست آمده از دهکده پارسه هخامنشی نیز دیده شده است؛^۳ از جمله می‌توان از مناطقی مانند آپیر در نامه شماره پنج از این مجموعه و همچنین نام افرادی که پارسی معرفی شدند، یاد کرد (Alvarez-Mon, 2010: 201). بر همین اساس، والا این مجموعه را معاصر متون ایلام نو در اوایل قرن ششم پ.م می‌داند. وی به صورت متقاعد کننده‌ای بهوری^۴ ذکر شده در این متون را شاه ایلامی معرفی می‌کند (Vallat, 1998: 99-100). تاورینه هم در تأیید نظر والا این مجموعه را در حدود سال ۵۵۵-۵۹۰ پ.م قرار می‌دهد (Tavernier, 2004: 39). همچنین به نظر می‌رود شجی، فردی از دیوان‌سالاری سلطنتی ایلام در شوش این نامه‌ها را تهیه کرده بود و احتمالاً این نظام

1. Loftous

2. de Morgan

۳. این مجموعه معماری در قسمت شرقی تپه‌های باستانی شوش در محدوده موسوم به شهر صنعتگران واقع شده است که در سال ۱۹۵۴ توسط گیرشمن مورد کاوش و خاکبرداری قرار گرفت. در پایان کاوش، ساختمانی یافت شد که به عقیده گیرشمن، مربوط به دوره هخامنشی بود و دهکده هخامنشی نام‌گذاری شد.

4. Bahuri

دیوانی حداکثر تا قبل از ۶۲۵ پ.م ایجاد شده است و همان طور که قبلاً اشاره کردیم، در این زمان نبوپولاسار پیکره‌های آیینی خدایان ایلام را به شوش بازگرداند و تا شروع حکومت پارسی‌ها در ۵۳۹ پ.م به حیات خویش ادامه داد (Miroschedji, 1982: 62). به عبارت دیگر، به نظر اندیشمندان نام‌برده متون ارگ و نامه‌های نینوا نشان‌دهنده وجود فرمان‌روایی‌های پراکنده ایلامی بازیابی شده‌ای است که هر یک در منطقه‌ای از ایلام کهن حاکم بودند و با میان‌رودان، اقوام ایرانی و حتی مصر ارتباط داشتند. علاوه بر این‌ها باید به یک دسته دیگر از این اسناد یعنی کتیبه‌های سلطنتی ایلام نو اشاره کنیم که تداوم فرهنگ ایلامی در بخش وسیعی از غرب ایران را می‌نمایانند.

۳-۴. کتیبه‌های سلطنتی

تاکنون در بخش‌های مختلف غرب ایران، چندین کتیبه یافت شده است که ارتباط آنان را با فرمان‌روایان محلی ایلام این دوره و همچنین تداوم فرهنگ و حاکمیت ایلامی‌ها در زمان پس از حملات آشور را نشان می‌دهند. در زیر به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۳-۴-۱. کتیبه هنی از ایزده در کول فرح (EK 175-76)

نقوش برجسته صخره‌ای و کتیبه‌های کول فرح I و اشکفت سلمان III با اینکه اهمیت بسیاری دارند، کمتر مطالعه شده‌اند. کول فرح نیایشگاهی مقدسی در فضای باز واقع در دره‌ای مربوط به ایزده، در کوه‌های زاگرس در جنوب غربی ایران است. این نیایشگاه شامل شش نقش برجسته به تاریخ نیمه نخست هزاره اول پ.م است. در نقوش برجسته حرکت دسته‌جمعی افراد، قربانی حیوانات، حرکت دسته‌های نوازندگان و تشریفات بزمی که شامل صدها نفر است، دیده می‌شود. مضامینی که این نقوش دربردارند، برای درک تاریخ اجتماعی، هنری، سیاسی و مذهبی ساکنان ارتفاعات ایلامی بسیار کلیدی هستند (Alvarez-Mon, 2013 a). رودخانه‌ای فصلی که از چشمه‌ای در جانب شرقی دره نشئت گرفته، از کنار همه نقوش برجسته، البته جز نقش برجسته کول فرح یک، عبور می‌کند که نشان از اهمیت و تقدس آب در مراسم آیینی آنجا بوده است. در واقع، موضوع

و مکان این نقوش صخره‌ای گواهی از اهمیت مذهبی این ناحیه بوده است. وجود نقش برجسته‌های که دو هزاره را دربرمی‌گیرند، دلیل محکمی بر اهمیت دیرینه دره کول فرح است؛ به‌ویژه که ایده در امتداد راه‌های ارتباطی شمال به جنوب و شرق به غرب قرار داشته است (Waters, 2000: 139). از میان شش نقش برجسته کول فرح و چهار نقش برجسته اشکفت سلمان به‌نظر می‌رسد فقط یکی از آن‌ها، یعنی کول فرح I متعلق به اواخر دوره ایلام نو باشد که به فرمان‌روایی محلی به‌نام هَنّی پسر تَهّی^۱ تعلق دارد و احتمالاً این کتیبه‌ها بعدها به بقیه نقوش برجسته این مکان‌ها افزوده شده است؛ یعنی نقوشی که به دوران حکومت شوتروک نهونت اول یا به دوره‌ای درست پس از پیروزی نبوکدنزر اول در دوران حکومت ایلام میانه تعلق دارند (پاتس، ۱۳۹۰: ۳۹۳). در نقوش برجسته کول فرح I و اشکفت سلمان III هَنّی پسر تَهّی، خود را *kutur* آپیر (به‌معنای حکمران یا رئیس) و تابع شاه ایلامی شوتور- نهونت پسر ایندکده خوانده است (Henkelman, 2008: 20;) (2003 b: 258; 2011 b: 129; Stolper, 1988: 277; Alvarez-Mon, 2010: 204 یکی از نکات مهم کتیبه کول فرح I همین اشاره هَنّی به شوتور- نهونت به‌عنوان شاه ایلامی است. هرچند ابتدا تصور می‌شد این شاه همان شوتروک- نهونت دوم است که در حدود ۶۹۹-۷۱۷ پ.م سلطنت کرده است؛ اما اکنون بیشتر پژوهشگران معتقدند شوتور- نهونت کتیبه هَنّی و شوتورک- نهونت دوم هر دو از حاکمان ایلام نو هستند. تاورنیه زمان شوتور- نهونت را بین سال‌های ۵۳۹-۵۸۵ پ.م تخمین زده است (Waters, 2000: 143;) (Alvarez-Mon, 2010: 202; Tavernier, 2004: 17-22).

به‌نظر می‌رسد که موقعیت هَنّی باید متفاوت بوده باشد که به‌عنوان رهبر محلی قوی، به شاه ایلامی سوگند وفاداری یاد کرده است؛ در نتیجه به‌عنوان کودور آپیر به رسمیت شناخته شد. چنین می‌نماید او یکی از فرمان‌روایان کوچک محلی از دولت ایلام نو در این زمان بوده است (Henkelman, 2008: 21). کتیبه کول فرح I بخش کوچکی از اقدامات هَنّی است که در کنار خدایان دیگر همچون شیموت^۲ و هُوبان^۳ به خدای تیروتیر^۴ وقف

1. Tahhi
2. Šimut
3. Huban
4. Tirutir

شده است. وی همچنین از برابری معبدی در ایپیر سخن می‌گوید؛ اما با توجه به متن کتیبه می‌توان دریافت که دل‌مشغولی‌های هَنّی فقط مذهبی نبوده است؛ بلکه او از شورشی در ناحیه‌ای ناشناخته به نام شیله‌یته^۱ و دست‌گیری بیست شورشی که مانند خودش عنوان کودور را داشتند، گزارش می‌دهد که احتمالاً جزء فعالیت‌های محلی وی بوده است. کمبود اطلاعات در این زمینه مانع از آن است که بتوان تحلیل روشنی از فضای سیاسی آن زمان به دست داد. هَنّی بر مقادیر زیادی غنیمت برای ساختمان‌سازی و وقف‌های بیشتر در ایپیر دست یافت. در نهایت، کتیبه با توسل‌های دیگر و نفرین بر کسانی که قصد صدمه زدن به کتیبه‌اش را داشته باشند، پایان می‌پذیرد (Stolper, 1988: 277; Waters, 2000: 140). کتیبه اصلی در اشکفت سلمان III با کتیبه کول فرح I یک تفاوت دارد. اشکفت سلمان III با نقل وقف هَنّی در تریشه^۲ که به احتمال زیاد همان منطقه اشکفت بوده است، شروع می‌شود. کتیبه و نقوش برجسته وقف مَشْتی^۳ شده‌اند که بانوی تریشه بوده است. درحالی‌که کول فرح I وقف تیروتیر شده بود (Waters, 2000: 140).

در میان پژوهشگران، توافقی درباره تاریخ کول فرح وجود ندارد. اما با توجه به محتوای کتیبه‌ها به نظر می‌رسد هیچ گسست آشکاری در توالی نقوش برجسته وجود ندارد و این نیایشگاه عمل‌کردش را همچنان تا پایان دوره ایلامی - زمانی که هَنّی به عنوان فرمان‌روای محلی دستور نوشتن کتیبه را در آنجا داد - حفظ کرد و نه تنها در طول قرن هفتم پ.م، بلکه بعد از آن در حدود اواسط قرن ششم پ.م نیز تداوم داشت (Henkelman, 2011 b: 129). آلوآرمون نیز که مطالعات گسترده‌ای درباره نقوش برجسته کول فرح انجام داد، کول فرح I از هَنّی را مربوط به اواخر دوره ایلام نو حدود ۵۵۰-۶۵۰ پ.م دانسته است. این در حالی است که درباره تاریخ نقوش برجسته کول فرح دو تا شش، اتفاق نظر وجود ندارد (Alvarez-Mon, 2013 b: 208-209). استالپر نیز براساس شواهد کتیبه هَنّی با کتیبه‌های اواخر ایلام نو، تاریخ بین پایان قرن هشتم پ.م و اوایل قرن ششم پ.م را پیش‌نهاد کرده است (Stolper, 1988: 279). تاورنیه هم ربع

1. Šilhite
2. Tarriša
3. Mašti

آخر قرن هفتم پ.م را بیان کرده است (Tavernier, 2004: 19-21). برخی نیز کول فرح I را هم‌زمان با الواح اداری و اقتصادی شوش، یعنی نیمه اول قرن ششم پ.م تاریخ‌گذاری کردند. با این استدلال که ویژگی‌های زبانی و کتیبه‌ای موجود در کتیبه هنی فقط در متون پس از تاریخ ۶۹۹ پ.م گواهی شده‌اند (Vallat, 1996 a: 387-389). بنابراین، کتیبه‌های هنی در ایذه به‌اضافه لوح برنزی از تخت جمشید و اشاراتی که در کتیبه ات-همیتی-اینشوشینک وجود دارد، از موجودیت‌هایی سیاسی در جنوب شرق خوزستان خبر می‌دهند؛ هرچند روشن نیست که آیا نویسندگان این کتیبه‌ها تابع یا رقیبان یک پادشاهی بودند که شامل شوش بوده است (Waters, 2000: 172).

۳-۴-۲. لوح سنگی ات-همیتی-اینشوشینک (EKI 86-89)=AHI

علاوه بر کتیبه هنی در کول فرح، باید از لوح سنگی ات-همیتی-اینشوشینک (شکل ۳) نام برد که در صورت صحت ادعاهای مطرح‌شده درباره زمان آن می‌توان از تداوم فرمانروایان محلی ایلام پس از لشکرکشی آشوربانیپال سخن گفت. سنگ لوحه ناقص ات-همیتی-اینشوشینک یافت‌شده از شوش، مدرکی درباره شاه ایلامی دیگری به‌دست می‌دهد که در منابع میان‌رودانی از وی سخنی به میان نیامده است. در سال‌نامه‌های آشوربانیپال دو بار به فردی به‌نام اتمتوی^۱ اشاره شده است: یک بار به‌عنوان یکی از فرماندهان ایلامی که از شوش در سال ۶۵۲ پ.م به بابل نیرو گسیل کرد؛ در متنی دیگر نیز، اتمتو^۲ پدر هومبان-هلتش سوم است که در زمان وی آشوربانیپال به ایلام حمله کرده بود. این دو صورت شبیه به و احتمالاً خلاصه‌شده اكدی نام ات-همیتی-اینشوشینک است؛ به همین سبب برخی AHI ایلامی را با اتمتو اشاره‌شده در سال‌نامه آشوری یکی دانسته و فرمان‌روایی شوش در اواخر دهه ۶۵۰ پ.م را به وی نسبت داده‌اند؛ درحالی که در سال‌نامه آشوربانیپال، اتمتو یکی از زیردستان هوبن-نیکش دوم معرفی و گفته شده است که وی را بعد از نبرد کردن زدند. بنابراین، تنها راه برای محفوظ نگه داشتن تطابق

1. Attamaeti
2. Attametu

این AHI با آتمتوی منابع آشوری، متمایز کردن آتمتو پدر هومین - هلتش سوم از آتمتو هوبن - نیکش دوم است (Stolper, 1992: 199; Waters, 2000: 143-144).



شکل ۳. لوح سنگی آت - همیتی - اینشوشینک، موزه لوور
(Source: Alvarez-Mon, 2009 b: 9)

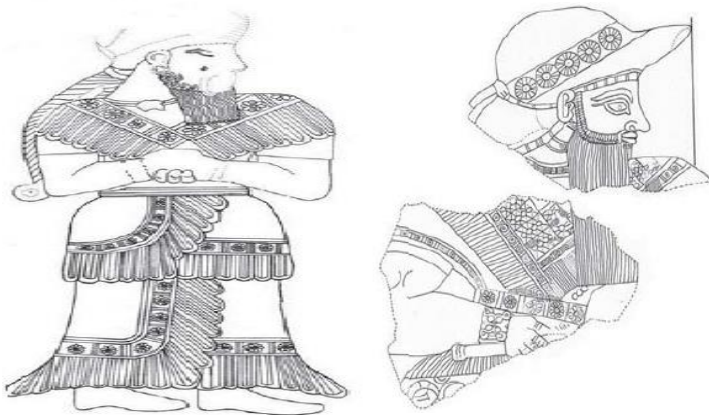
در تطبیق بسیار مهم دیگری، واترز و سپس تاورنیه و هنکلن این امکان را نیز در نظر گرفتند که می‌توان فرد مورد نظر در کتیبه EKI 86-87 را با آتمتیه^۱ که در کتیبه بیستون رهبر سومین قیام ایلام در برابر داریوش اول به سال ۵۲۰ پ.م معرفی شده است، مطابقت داد؛ زیرا صورت فارسی باستان آتمتیه با آت - همیتی - اینشوشینک ایلامی منطبق است (Waters, 2000: 144; Tavernier, 2004: 24; Henkelman, 2008: 14). بنابراین، از نظر تاریخی و همچنین املائی به نظر می‌رسد که اگر AHI در رقابت با حاکمی دیگر در خوزستان از عنوان‌های سنتی ایلام میانه استفاده کرده باشد، اقدامش از نظر استراتژیک بسیار اهمیت داشته است؛ به خصوص اگر این مسئله در پایان تاریخ ایلام نو و زمان الحاق سرزمین ایلام به داریوش اول اتفاق افتاده باشد. به هر حال، دو تاریخ احتمالی برای وی در نظر می‌گیریم: یا آت - همیتی - اینشوشینک واقعاً در حدود ۶۰۰ پ.م حاکم ایلام بوده، یا اینکه به‌راستی همان سومین رهبر شورشی ایلام ذکر شده در کتیبه بیستون است؛ از این رو شاید آخرین شاه شوش تصور شود (Tavernier, 2004: 24). در همین زمینه هنکلن معتقد است که او منوش^۲ و آتمتیه^۱ (صورتی از خلاصه شده AHI) نام‌های

1. Athamaita\ Athamaita
2. Ummanuš

ایلامی هستند که مورد استفاده فرمانروایان ایلامی بوده‌اند و در حال حاضر، هر دو متعلق به پس از دوره آشوری هستند. احتمالاً از آنجایی که این نام‌ها در ایلام استفاده می‌شده است، آنان برای جلب حمایت ایلامیان برای شورش، از این نام‌ها استفاده می‌کرده‌اند. این واقعیت که هر سه شورش پیاپی ایلام که سومین آن‌ها به رهبری آت-همیتی-اینشوشینک توسط ارتش مجهز پارسی به رهبری گُبریاس^۲ سرکوب شد، گواهی روشن بر بروز احساسات ملی‌گرایی ایلام و تلاش برای کسب استقلال مانند گذشته بوده است (Henkelman, 2003 a: 75). به‌علاوه در این لوح، آت-همیتی-اینشوشینک پسر هوتران-تپتی، خود را شاه انشان و شوش، گسترش‌دهنده قلمرو ایلام، سرور و فرمان‌روای ایلام معرفی می‌کند؛ ادعاها و عنوان‌هایی که بیشتر در دوره ایلام میانه استفاده می‌شده است. نویسنده لوح از طرح مرمت احتمالاً یک ساختمان سخن می‌گوید که ابتدا توسط شاهی به نام هَلکتاش^۳ که معاصر پدر AHI بود، شروع شد (Alvarez-Mon, 2011: 11; Potts, 2012: 46; Tavernier, 2004: 1-44). متن کتیبه نواحی تحت کنترل AHI را بیان می‌کند که آن سوی شوش و از جمله نواحی تحت کنترل حکام محلی مانند آییبر و هوهنور را نیز شامل می‌شده است. هوهنور احتمالاً رامهرمز کنونی است (Alvarez-Mon, 2010: 204). همان‌طور پیش از این اشاره کردیم، شد علاوه‌بر گِیست، به شهر هیدالو نیز در سنگ‌لوح آت-همیتی-اینشوشینک اشاره شده است (Henkelman, 2003: 77). بنابراین، برخی پژوهشگران دوره فرمان‌روایی AHI را به‌عنوان شاه محلی در شوش، در دوره بحرانی بعد از سقوط ایلام از حدود ۶۵۰-۶۴۰ پ.م می‌دانند. متن‌های اهدایی ایلامی به‌دست آمده از شوش گواه فرمان‌روایی وی در این شهر بود (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۴۵؛ Stolper, 1992: 189). علاوه‌بر شهرهای نام‌برده، نام مکان‌هایی همچون شمرشوشو^۴، بَسْتَمه^۵، شِپشیلک^۶ نیز آمده است. همچنین او از علاقه خود به شوش و مردمش به‌طور خاص سخن می‌گوید که همگی نشان می‌دهند

1. Athamaita
 2. Gobryas
 3. Halkatātš
 4. Šamaršušu
 5. Bessitme
 6. Šepšilak

دل مشغولی‌های وی علاوه بر شوش، به سرزمین‌های فراتر از آن نیز می‌رسید؛ یعنی نواحی‌ای شامل جنوب و شرق خوزستان که احتمالاً تا فارس امتداد داشت (Waters, 2000: 145-146). این امر را نیز می‌توان از اعتقاد و احترام وی - علاوه بر اینشوشینک خدای شوش - به دیگر خدایان ایلامی فهمید؛ به ویژه خدایانی که در ارتباط با سرزمین‌های ایلام در خوزستان شرقی بودند. وی همچنین مانند سیاست دیگر شاهان ایلام نو، برای گریز از خطر آشوریان به کوه‌های حاشیه شرقی خوزستان که به انشان منتهی می‌شد، پناه می‌برد (Stolper, 1992: 199). بر همین اساس، برخی معتقدند که احتمالاً آت - همیتی - اینشوشینک در شوش مستقر نبوده؛ بلکه ممکن است پایگاه سیاسی او در شرق کوه‌های خوزستان شامل ایذه / مال‌امیر و در طول جاده انشان بوده باشد (Stolper, 1992: 199؛ هینتس، ۱۳۸۷: ۱۷۷). البته، این استدلال در پرتو شباهت میان کلاه‌خود و آرایش موی AHI در کتیبه‌اش با کلاه‌خود هنی در کول فرح I و همچنین تصویر مردی با لباس ایلامی در نقش رستم و کلاه‌خود نمایش داده‌شده در کاسه آرگان درخور توجه است (Alvarez-Mon, 2010: 204) (شکل ۴ و ۵) و تا حدود زیادی مؤید دیدگاه‌هایی است که معتقدند حاکمیت ایلامی‌ها حداقل بر بخشی از سرزمین‌های شرقی پس از ویرانی شوش توسط آشوربانیپال تداوم داشته است.



شکل ۴. شباهت موجود میان کلاه‌خود و آرایش موی

آت - همیتی - اینشوشیناک و هنی حکمران آیبیر

(Source: Alvarez-Mon, 2009 b: 9)



شکل ۵. نگارهٔ مرد ایلامی در نقش رستم
(Source: Alvarez-Mon, 2011: 9)

۳-۴-۳. کتیبه‌های اشیای به‌دست‌آمده از غار کلماکره^۱

علاوه بر ادعاهای فوق می‌توان به کتیبه‌ها و اشیای به‌دست‌آمده از غار کلماکره اشاره کرد که تا حدود زیادی مؤید ادعاهای یادشده مبنی بر تداوم فرمان‌روایی حاکمان محلی ایلام بر این سرزمین به‌خصوص نواحی شرقی ایلام و دامنه‌های جنوبی زاگرس بر این سرزمین پس از لشکرکشی آشوربانیپال تا شکل‌گیری امپراتوری پارسی‌ها در زمان کوروش دوم هستیم.

غار کلماکره در بیست کیلومتری شمال غربی شهرستان پل دختر از استان لرستان قرار دارد. پل دختر در جنوب لرستان و همچنین در جنوبی‌ترین قسمت کوه‌های زاگرس قرار گرفته و از نواحی مهم به‌شمار می‌رفته است. این شهر با توجه به موقعیت جغرافیایی ویژه‌اش، از روزگار باستان تا کنون نقشی پررنگی در ارتباطات بین ساکنان دشت خوزستان و ساکنان بومی زاگرس مرکزی داشته است (Khosravi, 2013: 35). بااینکه

۱. نام غار کلماکره متشکل از دو واژه کلما و کره است که در گویش لکی اولی به معنای غار یا مکان و کره با تشدید روی حرف «ر» به معنای انجیر است. درخور ذکر است که پوشش گیاهی این منطقه از درختان انجیر است و احتمالاً به این علت این غار بدین نام خوانده می‌شود (Khosravi, 2013: 35).

ابهاماتی درباره کشف این غار و اشیای یافت شده از آن وجود دارد، در سال‌های اخیر هنکلمن موفق شد پژوهشی جامع درباره اشیای مکشوف از آنجا انجام دهد و اثبات کند که حتی یک قرن بعد از حمله آشور، فرهنگ و هنر مادی ایلام به حیات خود ادامه داده است. شاید بتوان ادعا کرد که مهم‌ترین گنجینه در دوره تاریخ ایلام نو مربوط به کلماکره است. این گنجینه شامل تعداد زیادی بشقاب نقره‌ای، کاسه، ریتون، ظروفی شبیه به جانوران و انواع ظروف تشریفاتی بود و برخی از آن‌ها دارای کتیبه‌هایی از ایلام نو بودند که طبق گزارش، در منطقه رومشگان در جنوب لرستان از درون غار به یغما رفتند. فقط بخشی از این آثار توسط دولت ضبط شد و باقی‌مانده بیشتر به دست تاجران آثار باستانی در سراسر جهان به حراج گذاشته شد (Henkelman, 2008: 28). به نظر می‌رسد این ظروف به یک سلسله محلی در منطقه که یک نهاد سیاسی به نام سَمَتی^۱ بودند، تعلق داشته است و احتمالاً در ناحیه مرزی بین الیپی و ایلام واقع شده بود؛ یعنی سرزمین‌هایی که در طول دوره ایلام نو احتمالاً تحت کنترل مستقیم پادشاهان ایلامی نبوده است. در هر حال، این شواهد نشان می‌دهد که فرهنگ ایلامی حتی در خارج از قلمرو دولت ایلام نو نیز گسترش یافته بود. نام ساکنان سَمَتی و نام قبایل سَمَتی یا حتی رهبران سَمَتی در متون آکروپل شوش ذکر شده است. یکی از آن‌ها انی - شیلَهک^۲ است. وی احتمالاً همان فردی است که از او به‌عنوان یکی از شاهان سَمَتی یاد شده است. به هر حال، زمان این گنجینه را می‌توان مانند متون آکروپل به نیمه اول قرن شش پ.م تاریخ‌گذاری کرد (Henkelman, 2003 b: 257-258 & 2008: 29-30).

بسیاری از اشیای کلماکره دارای کتیبه‌هایی به زبان ایلام نو هستند. در بیشتر این کتیبه‌ها (حدود نوزده شیء) به آمپیریش^۳، شاه سَمَتی پسر دَبَلَا^۴، اشاره شده است. کتیبه‌ها به یک پادشاه سَمَتی اشاره می‌کنند که در متون آکروپل از آن‌ها نام برده شده است (Alvarez-Mon, 2010: 206). والا که خود از نخستین کسانی است که کتیبه‌های این اشیای بررسی کرده، معتقد است فقط ۲۲ نام ایلامی در کتیبه‌های اشیای این غار شناسایی

1. Samati
2. Anni-šilhak
3. Ampiriš
4. Dabala

شده‌اند که به نظر می‌رسد از میان آنان فقط چهار تن عنوان لوگال ساماتورا^۱ به معنای شاه سَمَتی را داشتند و آنان عبارت‌اند از: آمپیرش، آنی - شیلَهک، اونزی - کیلیک^۲ و اونسک^۳ البته، علاوه بر متون آکروپل شوش، برخی از این ۲۲ نام در متون ایلام نو هخامنشی در تخت جمشید نیز دیده شده است (Vallat, 1996 b). کاملاً روشن نیست که شاهان ایلام و شاهان سَمَتی چه نوع پیوندهایی داشته‌اند. احتمال دارد این واحد سیاسی از سلطه مستقیم سیاسی ایلام خارج بوده است؛ اما بی‌شک این ناحیه تحت نفوذ تبادلات فرهنگی و اقتصادی ایلام بوده؛ چندان که نام‌های ایلامی داشتند و همچنین کتیبه‌های این اشیا به خط ایلام نو بوده و از سوی دیگر، روابط شاهان سَمَتی در متون ارگ شوش ذکر شده است. ممکن است سَمَتی‌ها همانند کوسی‌ها و اوکسی‌ها در زمان دولت هخامنشی، دولتی یا گروهی نیمه‌مستقل بوده‌اند. اگر سَمَتی‌ها در ناحیه رومشگان زندگی می‌کردند، احتمالاً مردمی کشاورز و دام‌دارانی بودند که مازاد تولیدات دامی و لبنی خود مانند پشم و دیگر محصولات دامی را با دولت ایلام مبادله می‌کردند. همچنین به نظر می‌رسد آنان کاملاً ثروتمند بودند که این موضوع از حجم زیاد و کیفیت بسیار بالای اشیای گنجینه کَلماکره مشهود است. با توجه به ارزش مادی و فرهنگی و همچنین سیاسی این اشیا می‌توان گفت که دوره پسین ایلام نو دوره‌ای کاملاً رو به ضعف و انحطاط نبوده است (Henkelman, 2008: 30). واترز نیز ضمن اینکه شاهان سَمَتی را پادشاهی ایلام نو می‌نامد، نیز یادآور می‌شود چیز دیگری از این شاهان جز ذکر نامشان بر اشیای مذکور معلوم نیست. وی این شاهان را مربوط به دوره ایلام نوی سه، یعنی حدود ۶۵۳-۵۵۰ پ.م می‌داند (Waters, 2000: 173). در اظهار نظری قابل تأمل از پاتس نیز گفته شد که اشیای یافت‌شده از غار کَلماکره به‌طور قریب به یقین، نشان‌دهنده وجود ایلامی مستقل به مرکزیت شوش در قرن ششم پ.م است؛ یعنی جایی که امرزه نیز جنوب لرستان را دربرمی‌گیرد و احتمالاً در بخش جنوبی آن که در منابع آشوری بدان اشاره شده، جایی چون الپی قرار داشته است. ضمناً اشاره به الهه دیلبت در این اسناد نیز ارتباط آن را با کتیبه

1. LUGAL Sa-ma-tur-ra
 2. Unzi-kilik
 3. Unsak

کول فرح I و متون آکروپل شوش بیان می‌کند. در واقع، اگرچه این اشیا از ناحیه‌ای به دست آمده‌اند که از دیرباز به ماد نسبت داده شده‌اند، استفاده از نام‌های ایلامی و ویژگی برجسته ایلامی این آثار نشان می‌دهد که این منطقه تحت تأثیر فرهنگ و زبان ایلامی بوده است (پاتس، ۱۳۹۰: ۴۷۵؛ Potts, 2005: 11).

۴. نتیجه

از شواهد میان‌رودانی، بابلی، آشوری و به‌ویژه منابع بومی یافت‌شده از جنوب غربی ایران، یعنی سرزمین ایلام در یافتیم که برخلاف ادعاهای آشوربانیپال، وی تنها موفق شد برای مدت کوتاهی بر بخش‌های غربی ایلام و شهر شوش سلطه پیدا کند و نواحی شرقی ایلام به‌خصوص نواحی کوهستانی زاگرس جنوبی که در سلطه ایلام بود، از این حملات مصون ماند. بلافاصله پس از عقب‌نشینی آشوربانیپال که در مرکز حکومت دچار مشکلات شده بود، ایلامی‌ها توانستند با توجه به از بین رفتن حکومت مرکزی در مناطق مختلف به‌ویژه نواحی شرقی، حکومت‌های محلی ایجاد کنند و برخی از آن‌ها نیز با توجه به ارتباطاتی که با بابل پیدا کردند، توانستند با شرکت در جنگ عیله آشور به موفقیت بهتری دست یابند و حتی به تشکیل فرمان‌روایی ایلامی به مرکزیت شوش اقدام کنند. هرچند به‌نظر می‌رسد دیگر با توجه به حکومت‌های محلی پراکنده و حضور پارسی‌ها در شرق، امکان تشکیل حکومت مرکزی مقتدری در ایلام وجود نداشت؛ اما در تداوم فرهنگ و سنت‌های ایلامی در طول این دوران تردیدی وجود ندارد و شواهد نشان می‌دهد به‌رغم صدمات آشوریان در سال ۶۴۶ پ.م بر ایلام، ایلامیان توانستند به بازسازی خود پردازند؛ به‌گونه‌ای که همچنان فرهنگ و سنت‌های ایلامی در این سرزمین ادامه یافت و حتی پس از سلطه پارسی‌ها بر این سرزمین، ایلامیان بزرگ‌ترین نقش را در نظام سیاسی و فرهنگی پارسی‌ها دارا بود.

منابع

- بریان، پی‌یر (۱۳۸۶). **تاریخ امپراتوری هخامنشیان** (از کورش تا اسکندر). ترجمه مهدی سمسار. ج ۱. تهران: زریاب.
- پاتس، دنیل تی. (۱۳۹۰). **باستان‌شناسی ایلام**. ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت.
- کامرون، جورج (۱۳۶۵). **ایران در سپیده‌دم تاریخ**. ترجمه حسن انوشه. تهران: علمی و فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰). **تاریخ و تمدن ایلام**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۷۹). **تاریخ و تمدن بین‌النهرین** (تاریخ فرهنگی - اجتماعی). ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هیتس، والتر (۱۳۸۷). **شهریاری ایلام**. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر ماهی.
- Alvarez-Mon, J. (2009 a). "Ashurbanipal's Feast: A view from Elam". *Iranica Antiqua*. Vol. 44. Pp. 131-180.
- Alvarez-Mon, J. (2009 b). "Notes on the Elamite Garment of Cyrus the Great". *The Antiquities Journal: The Society of Antiquaries of London*. 1-13.
- _____ (2010). *The Arjān Tomb, at the cross-roads of the Elamite and the Persian Empires*. Peeters Leuven. Paris. Walpole, M. in *Acta Iranica 49*.
- _____ (2010). "Elite Garments and Head-Dresses of the Late Neo-Elamite Period (7th-6th Century BC) " in *Archaeologische Mitteilungen aus Iran und Turan. Neue Folge*. 42. 207-235.
- _____ (2012). "Elam: Iran's First Empire" in *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East*. Edited by D.T. Potts. Blackwell Publishing Ltd. 740 -757.
- _____ (2013 a). "Kul-e Farah" in *Encyclopaedia Iranica*.
- _____ (2013 b). "Braids of Glory. Elamite Sculptural Reliefs from the Highlands: Kul-e Farah IV" in *Susa and Elam Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives*. Proceedings of the International Congress Held at Ghent University,

- December 14-17, 2009. Edited by Katrien De Graef & Jan Tavernier. Leiden. Boston: Pp. 207-248.
- Amiet, P. (1973). "La glyptique de la fin de l'Elam". *Arts Asiatiques*. 28. Pp. 3- 45.
 - Arfaee, A. (2008). *The Geographical Background of the Persepolis tablets*. Ph.d Dissertation in the University of Chicago.
 - Basello, G.P. (2011). "Elamite as Administrative Language: From Susa to Persepolis" in *Elam and Persia*. Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns. 61-88.
 - Bedford, P.R. (2009). "The Neo-Assyrian Empire" in *The Dynamics Ancient Empires*. Edit by Ian Morris and Walter Scheidel. Oxford University Press.
 - Boucharlat, R. (1990). "Suse at La Susane A L'époque Achéménide". *Données Archéologiques*. in H. Sancisi-Weerdenburg, A. Kuhrt (Eds.). *Achaemenid History IV: Center and Periphery*. Leiden. 149-175.
 - Brinkman, J.A. (1984). *Prelude to Empire: Babylonian Society and Politics 707-626 BC*, Philadelphia: Occasional Publications of Babylonian Fund 7.
 - Brinkman, J.A. (1986). "The elamite- Babylonian frontier in the Neo-Elamite Period, 750-625 BC" in *Liragmenta Historiae Elamicae*. Ed. Recherche Sur Les civilisations. Paris. 199- 207.
 - Carter and Stolper (1983). *Elam: Surveyes of Political History and Archaeology*. Near Eastern Studies Vol. 25. University of California, Berkeley.
 - Carter, E. (1994). "Bridging the gap between Elam and the Persians in South-Eastern Khuzistan" in H. Sancisi-Weerdenburg, A. Kuhrt and M.C. Root (Eds.). *Achaemenid History VIII: Continuity and Change*. Leiden. 65-95.
 - Curtis and Reade (1995). *Art and Empire Treasures From Assyria*. in the British Museum. 72-77.
 - Dandamaev, M.A. (1972). "Connections between Elam and Babylania in the Achaemenid Period". The Memorial Volume of the 7th international Congress of Iranian Art and Archaeology (Tehran). Vol. 1. 258-264.

- Dandamaev, M.A. and Vladimir G. Lukonin (1989). *The Cultural and Social Institutions of Ancient Iran*. Philip L. Kohl (Ed.). Cambridge.
- Fales, F.M. & J.N. Postgate (1992). *Imperial Administrative Records. Pt.1: Palace and Temple Administration*. Helsinki: State Archives of Assyria 7.
- Grayson, A.K. (1975). *Assyrian and Babylonian Chronicles*. Texts from Cuneiform Sources 5. Locust Valley and New York.
- Hansman, J. (1972). "Elamites, Achaemenids and Anshan". *Iran X*. 101-125.
- _____ (1985). "Anshan" in *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II. Fasc. I. 103- 107.
- Henkelman, W.F.M. (2003 a). "Persian, Medes and Elamites: Acculturation in the Neo-Elamite Period" in *Continuity of Empire: Assyria, Media, Persia*. Ed. G.B. Lanfranchi, M. Roof and R. Rollinger. History of the Ancient Near East Monograph 5. Padova. 75-123.
- _____ (2003 b). "Defining Neo-Elamite History". *Bibliotheca Orientalis* 60 (3-4). 251-263.
- _____ (2008). "The Other Gode Who Are, Studies in Elamite-Iranian Acculturation based on the Persepolis Fortification Tablets". *Achaemenid History XIV*.
- _____ (2011 a). "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity" in *Herodotus and the Parsian Empire*. Edited by R. Rollinger, B. Truschnegg, R. Bichler. Wiesbaden. 577-634.
- _____ (2011 b). "Farnaka's Feast: Šip in Parsa and Elam' in *Elam and Persia*. Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison. Eisenbrauns. 89-166.
- Imanpour, M.T. (2002-2003). "The Medes and Persians: Were the Persians ever Ruled by the Medes?". *Nāme-ye Irān-e Bāstān (The International Journal of Ancient Iranian Studies)*. 2 (2). 61-81.
- King, L. Litt. D. (1915). *A History of Babylania, from the foundation of the Monarchy to the Persian Conquest*. London.

- Khosravi, L. (2013). "Introduction to a unique Archer Soldier Statue found at Kalmakareh cave, Lorestan, Iran". *International Journal of Archaeology*. 1(3). 34-37.
- Kuhrt, A. (1995). *The Ancient Near East c. 3000-330 BC. Vol. 2.* by Routledge. London and New York.
- Livernani, M. (2003). "The rise and fall of Media" in *Achaemenid History II*. Edited by H. Sancisi-Weerdenburg & A. Kuhrt, Leiden.
- Miroshedji, P. (1982). "Notes sur la glyptique de la fin de l' Elam". *Revue d'Assyriologie et d'Assyriologie Orientale*. 76. 51-63.
- _____ (1985). "La fin du royaume d'Anshan et de Suse et la naissance de l'Empire Perse". *Zeitschrift für Assyriologie und Verwandte Gebiete, (from 1939) und Vorderasiatische Archäologie* 75. 265-306.
- _____ (1990). "La fin de l' Elam: essai d'analyse et d'interprétation". *Iranica Antiqua*. 25. 47-95.
- _____ (2003). "Susa and the highland: Major trends in the history of civilization". *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*. Edited by Naomi Frances Miller, Kamyar Abdi, William M. Sumner, American Institute of Iranian Studies; University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology. 17-38.
- Nadali, D. (2007). "Ashurbanipal against Elam: Figurative patterns and Architectural location of the Elamite wars". *HISTORIAE V.4*. 57-91.
- Nylander, C. (1999). "Breaking, The Cup of Kingship: A Elamite cup in Nineveh?". *Iranica Antiqua* 34. 71-83.
- Potts, D.T. (2005). "Cyrus the Great and kingdom of Anshan" in *The birth of Persian Empire*. Vol. 1. Edited by Vesta Sarkhosh Curtis & Sara Stewart. London & New York. 8-27.
- _____ (2012). "The Elamites". *Oxford Handbook of Iranian History*. Edited by Touraj Daryaee. Oxford University Press. 37-56.
- Radner, K. (2014). "The Neo-Assyrian Empire" in *Imperien und Reiche in der Weltgeschichte*. Epochenübergreifende und globalhistorische Vergleiche, Herausgegeben von, Michael Gehler und Robert Rollinger, Unter Mitarbeit von Sabine Fick und Simone Pittl, Harrassowitz Verlag. Wiesbaden: 101-119.

- Ragzin, Z. (1905). *Assyria from the Rise of the fall of Nineveh*. Now York.
- Reade, J. (1964). "More Drawings of Ashurbanipal Sculptures". *Iraq*. Vol. 26. N. 1. 1-13.
- _____ (1967). "Elam and Elamites in Assyrian sculpture". *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 9. 97-105.
- _____ (1979). "Ideology and Propaganda in Assyrian art". in *Power and Propaganda: A Symposium on ancient empires*. 329-343.
- _____ (1992). "The Elamite tablets from Nineveh". *Novelles Assyriologiques Brèves et Utilitaires (cahiers de NABU)*. 119.
- _____ (2000). "Elam after the Assyrian sack of Susa in 647 BC". *Novelles Assyriologiques Brèves et Utilitaires (cahiers de NABU)*. 80.
- Rollinger, R. (2008). "The Median Empire, The end of Urartu and Cyrus the Great Campaign in 547 BC". *AWE* 7. 51-65.
- Sancisi-Weerden burg, H. (1988). "Was there ever a Madian Empire?" in *Achaemenid History III*. Pp. 197-212.
- Sancisi-Weerden burg, H. (1994). "The Orality of Herodotus' Medikos Logos or: The Empire Copenhagen revisited" in H. Sancisi-Weerden burg, A. Kuhrt and M.C. Root (Eds.). *Achaemenid History VIII: Continuity and Change*. Leiden. 39-55.
- Schmidt, E.F. (1957). *Persepolis II, Contents of the Treasury and other Discoveries*. OIP 69. Chicago.
- Stolper, M.W. (1992). "Stele of Ass-Hamiti-Inshinak" in *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louver*. Edited by Prudence Ovlier Harper & Francoise Tallon, Metropolitan Museum of Art. New York.
- _____ (1988). "Mālamir. B. Phiologisch" in *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiasatischen Archaologie*. 7. 276-281.
- Tavernier, J. (2004). "Some thoughts on Neo-Elamite chronology". *ARTA*. 003. 1-44.
- Tavernier, J. (2011). "Iranians in Neo-Elamite Texts" in *Elam and Persia*. Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison. Eisenbrauns. 191-261.

- Vallat, F. (1996 a). "Nouvelle analyse des inscriptions néo-élamites" in Gasche H & Hrouda B. (Eds.). *Collectanea Orientalia. Histoire, arts de L' espace et industrie de La terre*. Etudes offertes en hommage 6: Agnes Spycket, Civilisation du proche orient 1 Archéologie et environnement 3, Neuchâtel, Paris. 385-395.
- _____ (1996 b). "Le royaume Elamite de Samati". *Nouvelles Assyriologiques breves et tiliaires*. in *Novelles Assyriologiques Brèves et Utilitaires (cahiers de NABU)*. 31.
- _____ (1988). "À propos de l' origine des tablettes élamites «de Ninive» conservées au British Museum" in *Novelles Assyriologiques Brèves et Utilitaires (cahiers de NABU)*. 39.
- _____ (1998). "Le Royaume elamite de Zamin et Les "Letters De Ninive". *Iranica Antiqua*. Vol. 33. 95-106.
- _____ (2008). "Susa ii: History during the Elamite Period" in *Encyclopaedia Iranica*. originally published. April 7, 2008, Also available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/susa-ii-history-during-the-elamite-period>.
- Walker, C. B. F. (1980). "Elamite inscriptions in the British Museum" in *Iran* 18. Pp. 75-81.
- Waters, M. (2000). *A Survey of Neo-Elamite History (SAAS)*. Helsinki.
- _____ (2008). "Cyrus and Susa". *Revue d' Assoriologieet d' Assriologie Orientale*. Vol. CII. 115-118.
- _____ (2011 a). "Notes on the Medes and Their Empire: From JER 25:25 to HDT 1.134". *A Common Cultural Heritage: Studies on Mesopotamian and the Biblical world in Honor of Barry L. Eichler*, CDL Press. 243-253.
- _____ (2011 b). "Parsumaš, Anšan, and Cyrus" in *Elam and Persia*, Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns. 285-296.
- Wiseman, D.T. (1956). *Chronicles of the Chaldaean Kings (625-556 BC) in the British Museum*. London: British Museum.
- Zadok, R. (1976). "On the connections between Iran and Babylonia in the sixth century B.C." *IRAN* 14. 60-78.
- _____ (1979). "On Some Foreign Population groups in first-Millennium Babylonia". *Tel Aviv* 6. 164-181.

- _____ (2011). "The Babylonia- Elam Connections in the Chaldaen and Achaemenid Period (Part one)" in *Tel Aviv*. Vol. 38. 120-143.
- Zawadzki, S. (1988). *The Fall of Assyria and Median-Babylonian Relations in Light of the Nabopolassar Chronicle*. Poznan: Seria Historia 149.